

« شوقی يك »

(مترجم جناب قاری عبدالله خان)



شوقی برقت شما ئل و آداب
سلوك و حسن معامله تربیه یافت،
فطرتاً از طبقات عالیہ بشمار میرفت
و در امر معاش در جه بلندی را
دارا بود باو جرد آن با احیی تکبر
نمیکرد و خورد فروشی نداشت
شوقی علم حقوق را تحصیل کرد و
اجازه نامه (لیسانس) گرفت
با مر قضا قیام نور زید بلد
اختصاصی بشعر و ادب پیدا کرد.

شوقی ایمان کامل و رضا بمقدور
داشته و از سخنان اوست درینخصوص
که : یقین ثابت و ایمان هر دو
از ضروریات و در هموم و حادنه

بهترین معنی میباشد در وسعت صدر و بسیاری خاتم معروف و مشهور بوده طبعش با نبساط
بیستر میلان داشت انقباض را نمی پسندید و متانتی بکمال داشت.

نظر به اش در تربیه ، حریت مربی است در صورتیکه مقرون بر قایت و نصیحت و
ارشاد باشد و از نظریه اوست در ادب . که میگوید :

« غفلت از ادبیات قدیم روا نبوده و نشاید بکلی آنرا بر انداخت زیرا برداشتن بنا
بدون اساس ممکن نیست و تجدید آن بروی هوا در نظر عقل دور مینماید . »

شوقی محبتی بکمال بعالم غیر ممدو و طبعه داشت و اشعارش همه آیات با هره و موا عظم
بلیغه است چه نظر دقت پسند این شاعر در سیر عالم بی انتهای طبیعت گاه در تنگنای
کوچک ذره و گاه در فضای بلند ذروه جزلان بازی مینماید باجماد سخن میزند و نطق میکند
بر سزه شبم و بر هوا باران است و در هر یک بنظر دقیق می بیند و لهن در اینجاها و سعت
بجال تخیل و فرا خنای سخن میاید.

شوقی شوق و حرص بزرگی بشعر خود داشته بر شعر و مقام ادبی خود غیر و در
شجاعت ادبی فائق بود ثباتش، منکری نداشت و همه این صفات در اشعار او راجع
بشیونات مصر و زعمای آن بکمال ظهور جلوه میکنند بدون ترس و بیم.
شوقی طبعاً بیذل و کرم مائل بود از ادبانی که زمانه با آنها سازشی نداشت دستگیری
میکرد و بطبع دواوین و آثار آنها بذل احسان می نمود و از رتبه و سلطه که داشت پیاپی
انعامی بآنها میکرد.

از غیر قصائد شوقی است اشعارانی در صورت (لیله راقصه) که در (سرای عابدین)
اقامت داشت سروده :

فهی فضته ذهب

حف کاسها الحب

ما نج بها لب

اود و اثر درز

در تذکار غاب ببولونیا که تنزه گاه مشهوری است در پاریس میگوید : —

ذمم عليك و لی عهد

یا غاب بولون ولی

و لنا بظلك هل يعود

زمن تقضی للهوی

ورجوع اجلامی بعید

حلم از ید رجوعه

بل للشیبه من بعید

وهب الزمان اعادها

